

هویت و رابطه آن با امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

زینب نیک‌دانش^۱، سیدعلی سادات اخوی^۲

چکیده

رهیافت‌های گوناگونی در مطالعه هویت وجود دارد. بررسی آراء و اندیشه‌های رهبران کشورها نشان‌دهنده این است که نگرش آن‌ها به هویت و نحوه شکل‌گیری هویت آن‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در اولویتها در برخورد با مشکلات امنیتی دارد. این مقاله با نگاه به آراء و اندیشه‌های امام خمینی (ره) درصدد پاسخ به این سؤال است هویت و رابطه آن با امنیت در دیدگاه امام خمینی (ره) چیست؟ روش این پژوهش، برای درک ارتباط هویت و امنیت در دیدگاه امام خمینی (ره)، ارزیابی و بازنمایشی در مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و همچنین سیر عملی ایشان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از آنجاکه دین و هویت دینی اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز در دیدگاه امام خمینی (ره) است. بنابراین، اصلی‌ترین تهدیدات و مسائل امنیتی در مکتب امام خمینی معطوف به این مؤلفه است. امام خمینی (ره) بحران هویت و شخصیت را از مهم‌ترین مشکلات جوامع اسلامی و از عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی، می‌دانستند. در نگاه امام خمینی (ره)، آنچه موجب مخدوش شدن یا در پی برهم زدن هویت است، همان دگر است که البته تقابل و تضاد میان این دو موجب برجسته شدن هویت خودی در برابر دیگری و سستی و تسلیم شدن در برابر دیگر موجب فروپاشی هویت و ناامنی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

امام خمینی (ره)، هویت، امنیت ملی، دین، تهدید.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

* این مقاله بر اساس نظر داوران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Zizi.mesho@gmail.com

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Ali_Sadatakhavi@Hotmail.Com

مقدمه

در نگاه امام خمینی (ره)، آنچه موجب مخدوش شدن یا در پی برهم زدن هویت است، همان دگر است که البته تقابل و تضاد میان این دو موجب برجسته شدن هویت خودی در برابر دیگری و سستی و تسلیم شدن در برابر دیگر موجب فروپاشی هویت و ناامنی می‌شود. از این رو، هویت در ذات خود سیاسی است، چراکه علاوه بر تشابه، در تمایزات ریشه دارد و امر سیاسی به چیزی اطلاق می‌شود که در درون خود با اختلاف، تنش، درگیری و تضاد همراه باشد.

اصالت یافتن امت مبتنی بر تعریف هویت، مفهوم امنیت ملی سرزمین پایه را که بر مدار صیانت از مرزهای سرزمین خاص می‌چرخد و جغرافیا، مرز و سرزمین در قلب آن قرار دارد، دچار تحول می‌کند (حسینیان، ۱۳۸۸: ۵۰).

به این ترتیب اگر در بحث پیرامون امنیت ملی، موضوع تهدید و فرصت و آسیب‌هایی که متوجه شهروندان، نظام سیاسی یا کلیت جامعه محصور در سرزمین معینی است، مدنظر قرار می‌گیرد و از همین زاویه عنصر جغرافیا و سرزمین با مسئله مرجع امنیت پیوند می‌خورد. در امنیت امت محور یا هویت بنیان، تهدیدات، فرصت‌ها، آسیب‌ها، مقدرات و محذورات معنایی دیگر می‌یابد (قربانی، ۱۳۸۳: ۷۶). امام خمینی (ره) بحران هویت و شخصیت را از مهم‌ترین مشکلات جوامع اسلامی و از عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی، می‌دانستند. بنابراین هدف این مقاله، تبیین مفهوم هویت در دیدگاه امام و رابطه آن با امنیت است. فرضیه اصلی مقاله این است که امام خمینی (ره) نگاهی فرا دنیوی به مقوله امنیت داشته و بر همین اساس ایشان فراتر از رویکردهای موجود امنیت را در پیوند با هویت در خدمت فرایند شدن و غایت انسان، نیل به سعادت دنیوی و اخروی دانسته و از این رو به ارتباط مستقیم امنیت و هویت اعتقاد داشته است.

روش این پژوهش، برای درک و تبیین هویت و رابطه آن با امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره) ارزیابی و بازاندیشی در مجموع سخنرانی‌ها، پیامها، مصاحبه‌ها و همچنین

سیره عملی ایشان است. بدین‌منظور این مقاله در ابتدا به‌اختصار به توصیف مفهوم هویت و نظر مکاتب دیگر در مورد آن و در ادامه به بررسی نگاه امام به آن پرداخته و به ارتباط هویت و امنیت در اندیشه امام خمینی (ره) اختصاص یافته است.

الف) تعریف مفهوم هویت

هویت از ریشه لاتین "Ideam" به معنای تشابه و تداوم و برگرفته از واژه "Indentitas" است که دو معنا را در خود دارد، همسانی و تمایز. در واقع آنچه در طول تاریخ ثابت و مشترک مانده و در تحول و دگرگونی تاریخی مؤثر نبوده است، می‌توان «هویت» نامید. بر اساس این نتیجه معرفت‌شناسانه مفهوم «هویت» هم دارای اشتراک است و هم استمرار. به بیان دیگر، مفهوم نخست آن همسانی و یکنواختی و مفهوم دوم، تمایزی است که دربرگیرنده ثبات یا تداوم است (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۴). در باب هویت می‌توان گفت که هویت هیچ‌گاه مفهومی ثابت و پایداری برای خود نمی‌پذیرد، همیشه چندگونگی را پذیرفته و تمایل داشته که به مدلول‌های مختلف رجوع کند، به همین دلیل از انسداد یا رکود و حتی ثبات‌گریزان است (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۵). مفهوم هویت دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. چند لایگی هویت، اصولاً هویت امری چندلایه و چند سطحی است و بر پایه تعدد قرار دارد همچون هویت فردی، ملی، فراملی؛
۲. پویایی هویت، در ماهیت هویت نوعی پارادوکس است زیرا هویت همواره حامل عناصری ایستا و پویا است که باید دید کدام شبکه معنایی در شرایط برتری و استیلا، مفاهیم خودش را به درون شبکه معنایی دیگر فرستاده و آن را دچار تعارضهای اساسی می‌کند، اما با فروپاشی و ضعف یک هویت اگر جایگزینی ارائه نشود و انسجام جدیدی به وجود نیاید به تبع ایزه دچار بحران هویت خواهد شد؛
۳. تقویت یا تضعیف هویت؛

۴. تعارض هویتها که معمولاً در سطح و لایه‌های یک هویت میشود (اردکانی، ۱۳۸۴: ۳۱۸).

از این منظر، هویت‌ساز و کاری است که به افراد درکی از خود و سالیلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌دهد. هویت یک بخش جدانشدنی شناخت است که زندگی را قابل پیش‌بینی‌تر کرده است و غیرقابل توضیح بودن و ناگهانی بودن آن را با دادن درک بیشتری از اینکه چگونه رفتار بازیگران، رفتار دیگران را نسبت به خود آن‌ها متأثر می‌سازد، کم می‌کند. رفتار انسانها تجلی افکار، اندیشه‌ها، آمال و دیدگاههای آن‌ها است که در درون یک چارچوب مفهومی و شبکه ذهنی - معنایی شکل می‌گیرد. همچنین هویت به‌عنوان یک تصویر ذهنی، نسبتی است که یک فرد بین عوالم ذهنی خود واقعیت اجتماعی، یا بین مجموعه شبکه معنایی ذهن و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند. اینکه یک فرد یا یک گروه انسانی خود را چگونه می‌شناسد و می‌خواهد بشناساند یا چگونه شناخته شود، همچنین پاسخی به نیاز طبیعی در انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۶۶). شناخت هویت به «کیستی» و «چیستی» یک ملت مربوط می‌شود و متمایز کردن خود کنشگر از دیگران است و ادراکی که نسبت به خود وجود دارد، واکنشهای او را نسبت به موضوعات مختلف شکل می‌دهد.

ب) هویت در مکاتب و نظریات موجود
مکتب انگلیسی^۱ در اواخر دهه ۱۹۵۰ با تسلط واقع‌گرایی بر آرمان‌گرایی هم‌زمان با شروع جنگ جهانی دوم و شکست جامعه ملل، به‌عنوان یک تئوری در عرصه سیاست بین‌الملل نمایان شد. در این شرایط، مارتین وایت در پی ایجاد راهی میانه بین دو

تئوری فوق برآمد و پس از وی این راه توسط هدلی بول^۱ ادامه یافت. در این زمان بول وینست^۲ خود را به عنوان بخشی از سنت مشترکی به حساب می‌آوردند که بعداً آن را مکتب انگلیسی نامیدند. مطالعه مفهوم هویت به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای هستی‌شناسی در مکتب انگلیسی با مفهوم جامعه بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین سنت موجود در این مکتب، ارتباط عمیقی دارد (دوئرتی، ۱۳۸۸: ۷۸).

در آثار مکتب انگلیسی این برداشت وجود دارد که معانی، قواعد، هنجارها، ارزش، اصول و معنا در سراسر تفکر مکتب انگلیسی وجود دارد. بر این اساس، مکتب انگلیسی اعتقاد دارد هویت مفهومی است که از طریق قواعد، هنجارها و معانی که توسط ساختار به کارگزاری دولت‌ها تعیین می‌بخشد شکل می‌گیرد.

از نظر پیروان این مکتب، هویت دولت می‌تواند دو برداشت را در ذهن ایجاد کند. از نظر آن‌ها اجتماع دولت‌ها یک نوع جامعه درجه دوم به حساب می‌آید درحالی‌که جامعه درجه اول متشکل از افراد است. ظاهراً انسان‌ها به صورت فطری در گروه‌های هویتی مبتنی بر اموری چون خویشاوندی، قومیت، زبان، دین یا وفاداری سیاسی قرار می‌گیرند. موجودیت‌هایی که این‌گونه شکل می‌گیرند ضرورتاً یا حتی معمولاً کیفیت بازیگری ندارند، آنچه در مورد این جامعه صادق است لزوماً در مورد جامعه درجه دوم صادق نیست. موجودیت دولت‌ها بر پذیرش متقابل استوار است که دولت‌ها هم از لحاظ حاکمیت واحدهای مشابه به حساب می‌آیند. برداشت دوم این است دولت‌ها، محتاج غیر هستند اما آن را در شکل افرادی می‌بینند که به اشکال مختلفی سازماندهی شده‌اند (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۴۰). بنابراین، می‌توان گفت که در مکتب انگلیسی، جامعه بین‌المللی بر شکل‌هایی از ارزش‌های مشترک مبتنی است که امکان می‌دهد بازیگران به

1. Hedley Bull

2. Bull Vincent

توافق‌هایی بر سر رفتار و تعامل خودشان دست یابند. این اجتماع به احساس تعلق به یکدیگر و تکوین یک «ما» مربوط می‌شود که خود را از دیگری تفکیک می‌کند «مایی» که توسط قواعد، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک یا پذیرفته‌شده شکل می‌گیرد. در درون این «ما» که از نظر پیروان این مکتب، جامعه بین‌المللی خوانده می‌شود هویت معنا پیدا می‌کند.

تئوری سازه‌انگاری^۱، جدیدتر از مکتب انگلیسی است و شکل‌گیری آن به دهه نود برمی‌گردد. تئوری سازه‌انگاری بر این اعتقاد است که هویت یک مفهوم ذهنی و گفتمانی است که از طریق تعامل واحدها بر ساخته می‌شوند. از نظر این تئوری، عوامل مادی و معنایی به‌طور هم‌زمان در شکل‌گیری هویتها نقش دارند. در این تئوری، هویت بر ساخته ذهن دولتهایی است که با توجه به معانی و هنجارهایی که از طرف ساختار، رفتار آنها را شکل می‌دهد و همچنین با توجه به منافع که برای دولت‌ها دارد معنا پیدا می‌کند.

در نظریه لیبرالیسم^۲، عامل اصلی شکل‌گیری هویتها، فرهنگ، قواعد و هنجارها است که این امر با هویت در دیگر تئوری از جمله تئوری واقع‌گرا و نواقع‌گرا فرق دارد. در این تئوریهها، هویت امری است که در یک کشور دارای سرزمین، حاکمیت، قدرت، جمعیت، شکل می‌گیرد مانند فرانسوی بودن (گری، ۱۳۸۱: ۹۸). در رویکردهای خردگرا فرض بر این است که تمام دولت‌ها در صحنه سیاست بین‌الملل دارای یک هویت هستند و هویت دولت امری پیشینی و دولت‌ها موضوعی ثابت و همیشگی هستند. دولت از این دیدگاه امری موجود، ثابت وجودی عینی قابل شناخت است. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که مردم بیش از هر چیزی خود را به وسیله دولت،

1. Constructivism

2. Liberalism

ملت متمایز می‌کنند تا اینکه به‌عنوان اعضای یک جامعه بین‌المللی انتزاعی و ضمن مسلط دانستن دولت‌ها بر عرصه سیاست بین‌الملل معتقدند که سایر گروه‌های هویتی، نفوذی بر سیاست بین‌الملل ندارند (رضایی، ۱۳۸۳: ۲۰).

ج) تعریف امام خمینی (ره) از هویت

امام خمینی (ره) به عوامل سرشتی در تکوین شخصیت و هویت انسان اهمیت زیادی می‌دهند. ایشان این عوامل را شامل عوامل پیش از تولد تا دوران‌های مدیری بعد از تولد یک انسان می‌دانند و تأثیر اقدامات و اعمالی را که پیش از تولد و حتی پیش از تکوین نطفه انسان، انجام می‌شود، در شکل‌گیری هویت او مؤثر می‌داند. امام خمینی (ره) این توجه و دقت به عوامل سرشتی مؤثر بر شخصیت و هویت انسان را مخصوص دین اسلام و ادیان الهی می‌داند و تنها رژیم‌هایی که و تنها مکتبی که کار دارد به انسان از قبل اینکه این تخم و این دانه کشته شود. تا آن وقتی ... که آخر است و آخر ندارد کار دارند، این مکتب‌های انبیا است. امام خمینی نیز نقش اصلی را در تکوین شخصیت و هویت انسان به عوامل غیرسرشتی می‌دهد. انسان از اول این‌گونه نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده است. «کل مولود یولد علی الفطرة ثم ان ابواه یهودانه و یمنصرانه و یمجسانه»¹ از دیدگاه امام خمینی (ره) عوامل محیطی بیشترین تأثیر خود را در زمان کودکی فرد می‌گذارند، زیرا کودک از شرایط مساعدتری برای رشد و اکتساب برخوردار است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۴۳۷).

از بین زوایای گوناگون شخصیت یک انسان پاره‌ای از آن‌ها مهم‌تر و نیاز به دقت بیشتری برای پرورش و رشد دارد. از نظر امام خمینی (ره) هرچند که جنبه‌های گوناگون شخصیتی یک انسان مهم است، اما پرداختن به بعد معنوی شخصیت او مهم‌تر

1. هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود، یعنی می‌داند که خداوند عزوجل آفریدگار اوست.

و دشوارتر است، زیرا هدف از ارسال انبیاء و کتب آسمانی نظر به این بعد شخصیت انسانی است. از تمام رحمت‌ها کامل‌تر نعمت تربیتهای معنوی است که به‌خصوص بنی‌الانسان است از قبیل فرستادن کتب آسمانی و انبیای مرسلین علیهم‌السلام. البته این بدان معنا نیست که سایر زوایای شخصیتی انسان مورد توجه انبیا و ادیان الهی نبوده است (انصاری، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

در معرفت‌شناسی دینی به‌ویژه امام خمینی (ره)، فطرت‌های به ودیعه گذاشته‌شده در وجود انسان، الطافی است که خدای تعالی آن‌ها را ویژه انسان قرار داده است و دیگر موجودات اصلاً دارای این‌گونه فطرت نیستند یا بهره کمی از آن دارند. به نظر امام ویژگی مهم فطریات این است که میان تمام انسان‌ها مشترک است و با تبدل احوال و تغییر زمان و مکان و تمدن متحول نمی‌شود. به هر ترتیب بحث هویت از دیدگاه امام خمینی (ره)، نظیر تمامی دیدگاه‌های مذکور، بحث از تمایزات و تشابهات است. از یک‌سو، غیر لازمه اساسی تعریف هویت است و بدون آن نمی‌توان بحث از هویت به میان آورد. هویت زمانی ظهور می‌یابد که انسان‌ها با غیر از خود مواجه شود و این غیر عبارت است از گروه و جامعه دیگر، طرز تفکرهای مختلف و نقشهای جدید که سازنده هویت او هستند. بدیهی است که هر میزان تفاوت و تمایز میان خود و دیگری بیشتر و بارزتر باشد، هویت در مبنای تمایزی آن، محکم‌تر و معنادارتر است. از سوی دیگر، صرف تمایز با دیگری و یا وجود «دگر» موجب هویت بخشی به جمعی نمی‌شود، بلکه ناگزیر میان یک «جمع»، الگوها و مؤلفه‌های مشابه و نیز اشتراکاتی نیز وجود داشته که توانسته است آنان را به یکدیگر نزدیک، وابسته و همبسته کند (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۶).

از مجموع این تشابهات و تفاوت‌هاست که هویت و محدوده آن مشخص می‌شود و چنانچه نتوان برای هستی یک پدیده، محدوده هویتی تعیین کرد، آنگاه می‌توان از آشفتگی و بحران هویت صحبت به میان آورد. به‌عبارتی دیگر هرگاه به دلیل عدم

صراحت مؤلفه‌های هویتی خود، تمایز از غیر امکان‌پذیر نشود، هستی دچار بی‌هویتی یا بحران هویت می‌شود (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۵). بنابراین، پرسش از کیستی که به‌نوعی دربرگیرنده یا متجلی در دو پرسش فرعی چیستی و کجایی است، زمانی بیشتر رخ می‌نماید که انسان، دگر مهم و بزرگی را فراروی خویش ببیند. شناخت عمیق انسان از یک امر، آنگاه پدید می‌آید که آن امر به مسأله و مشکل تبدیل شده و مانعی، مسیر طبیعی و ناخودآگاه آن را سد کرده باشد.

د) اهمیت و علل بحران هویت از دیدگاه امام

امام خمینی (ره) بحران هویت و شخصیت را از مهم‌ترین مشکلات جوامع اسلامی و از جمله جامعه ایران می‌دانستند. باید بگوییم بزرگ‌ترین صدمه، صدمه شخصیت بوده و آن‌ها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به‌جای شخصیت ایرانی و اسلامی یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. از نظر امام خمینی (ره) وابستگی هویتی یک ملت سرآغاز وابستگی در دیگر زمینه‌ها و تهدید امنیت یک کشور خواهد بود. قدرتهای بزرگ برای تسلط بر کشورهای دیگر و به خطر انداختن امنیت آن‌ها ابتدا آن‌ها را از جهت فکری، شخصیتی و هویتی وابسته می‌سازند و سپس در وابسته ساختن آن‌ها در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی توفیق می‌یابند. بنابراین، هر کشور و ملتی که به دنبال استقلال عمل در ابعاد گوناگون است، ابتدا میبایست به بازنگری در هویت تاریخی خود بپردازد و از این جهت به استقلال رسد تا بتواند روی پای خود بایستد ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم که چی بودیم، ما در تاریخ چه بوده و هستیم تا اینها را نفهمیم استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم تا فکر مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان مستقل شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۸۸). امام در توصیف شدت بحران هویت جامعه ایرانی بیش از انقلاب فرمودند: ما برای خودمان شخصیتی قائل نیستیم الا شخصیت اروپایی باید باشد، اصلاً

مملکت ما تزئین باید بشود به اسماء اینها. این مسئله است، اینها، یعنی آن‌ها همچو کردند که مغز ما را این‌طور بار آوردند که اگر بخواهیم یک چیزی بشویم، کتاب می‌نویسیم اولش هم اسم یکی از آن‌ها باید باشد تا کتاب‌هایمان را بخزند. جوانهای ما کتاب بخزند اگر چنانکه به اسم مارکس باشد و لنین باشد تا کتابمان را بخزند... اگر به اسم شیخ‌الرئیس باشد نه با اینکه تمام اینها را یک صفحه از کتاب شیخ‌الرئیس را نمی‌توانند بفهمند ولی مع‌ذک چون شرقی است و غربی نیست.

امام خمینی (ره) سه علت را به‌عنوان مهم‌ترین علل بروز بحران هویت برمی‌شمرند:

➤ تبلیغات گسترده و منفی در مورد ضعف و عقب‌ماندگی هویت و شخصیت مسلمانان و جامعه ایرانی و برتری هویت و شخصیت خارجی. به‌طوری تبلیغات شده بود که همه چیز ما را می‌خواستند وابسته کنند به غیر و به ما حالی کنند که شما هیچ کاری ازتان نمی‌آید. مخالفین با اصلاح بشر، اینها کوشش کرده بودند که در همه جاهایی که می‌خواهند تحت سلطه خودشان درآورند، طوری کنند که باور بیاورند به اهالی آنجا که ما خودمان هیچ نیستیم و هرچه هست ما باید از آن طرف مرزها از آمریکا، از روسیه بیاوریم، یکی از علل عقب‌ماندگی این کشورها همین بود که اصلاً افکار خودشان را نمی‌گذاشتند که اینها راه بیاندازند... شما جوانان موفق شدید که این باور غلطی را که در کشور ما معروف بود این باور غلط را بشکنید. این تبلیغات سابقه چند صد ساله داشته و از سوی اجانب و عمال داخلی آن‌ها به عمل می‌آمده است. اینها با کمال تزویر و حيله و حتی با اسم اسلام چهره واقعی آن را پنهان کرده و کار به جایی رسیده است که حتی مسائل بر بسیاری از مسلمانان نیز پنهان مانده است، لذا می‌بایست کوشش نمود تا پرده از تبلیغات مسموم چند صد ساله اجانب و عمال آن‌ها برداریم (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۱: ۵۰). هدف از تبلیغات دشمنان اسلام این بود که هویت اسلامی مردم را مخالف با زندگی، مخالف با عقل، ارتجاعی، به درد زندگی نخور، از این چیزها معرفی کنند. با آن تبلیغات دامنه‌دارشان این تهمت را زدند که ادیان و هویت مبتنی بر آن افیون هستند برای

تخدير مردم و علمای اسلام مردم را تخدير می‌کنند تا صدای آن‌ها در نیاید و انقلابی پیدا نشود و این کاری است که مبلغین آن‌ها که اسلام را سدی برای منافعشان میدانستند انجام می‌دادند.

➤ گسترش فساد و بی‌بندوباری در بین جوانان، ایجاد مراکز متعدد فساد به منظور سلب هویت و قدرت تفکر جوانان و دامن زدن به این امور و از این طریق به تهی کردن جوانان ما از درون می‌پردازند. آن خاصیتی که باید نیروی جوانی داشته باشد، خواستند نیروی جوانی ما را از دست ما بگیرند و خزائن و ذخائر ما را از بین ببرند. در این صورت جوانهای ما بی‌تفاوت می‌گردند. در زمان رژیم سابق همین حال را پیش آورده بودند، جوانهای ما را به مراکز فساد کشیدند، تبلیغات راجع به فسادهای اخلاقی عملی به قدری زیاد بود که تمام روزنامه‌ها و تمام مجلات در این باب کار می‌کردند... همه اینها مجهز بودند برای اینکه جوانهای ما را از بین ببرند و نیروی جوانی را از آن‌ها سلب کنند و یک باب واسع دیگر قضیه مخدرات مثل هروئین و خمر و تریاک و سایر اینها که باز این هم یک باب واسعی بود که کشانده بودند، جوانهای ما را به مراکزی که مورد این معانی بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۹-۶).

در زمان قلدر نافهم، رضاخان فساد قشر عزیز را که جامعه را باید بسازند تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه اختصاص به شما بانوان داشت بلکه جوانان مرد را هم همین‌طور بکشانند به مراکز فساد، جوانان آن‌طور که می‌خواهند آن‌ها را تربیت کنند که اگر چنانکه کشورشان به دست هرکس بیفتد بی‌تفاوت باشند یا مؤید. از دیدگاه امام تلاش برای به فساد کشاندن جوانان تنها محدود به ایجاد مراکز بی‌بندوباری و فساد نمی‌گردد، بلکه راهها و شیوه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین راههای مورد استفاده انتشار و گسترش نشریات غیراسلامی برای منحرف کردن فکری جوانان بود. این نکته به‌ویژه در اوایل انقلاب که نشریات گوناگونی منتشر می‌گردیدند، حساسیت حضرت امام را برانگیخته بود. باید نشریاتمان مفید باشد. اخلاق

جامعه را اصلاح کند من نمی‌رسم که همه مجلات را بخوانم اما گاهی می‌بینم که بعضی‌ها انحراف دارند... در پنجاه سال اخیر زحماتی کشیده شد برای انحراف جوانان، آن‌همه مراکز فساد و نشریات فاسد و آزاد گذاشتن منکرات و همه برای این بود که صدای ملت در نیاید، اما آنچه کردند برایشان اثر نداشت. آن‌ها که دیدند تبلیغاتشان آن‌گونه نبوده که اسلام را کنار بزند، حالا بیشتر درصدد هستند که اسلام را کنار بگذارند و سرانشان در خارج مشغول فساد هستند و قلم‌هایشان از خارج مایه می‌گیرد.¹ هنگامی که مردم جامعه به‌ویژه جوانان نسبت به اعتقادات و ارزش‌های ملی و اسلامی جامعه دچار تردید شدند، این تردید به تردید و شک در هویت آن‌ها سرایت نموده و منجر به بحران روحی و هویتی آن‌ها خواهد گردید.

➤ از مهم‌ترین عناصر مؤثر در هویت یک جامعه فرهنگ آن جامعه است و هرگونه تغییری در آن اثر مستقیم بر هویت جامعه دارد، بی‌شک بالاترین والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. بعد از رویارویی جهان اسلام با دنیای غرب در قرون اخیر فرهنگ اسلامی جامعه دچار چالش جدی با فرهنگ غرب شد، به‌ویژه در دوران پهلوی که تلاش گسترده‌ای برای تزریق فرهنگ غربی و جداسازی و بیرون فکری فرهنگ اسلامی از هویت جامعه به عمل آمد، به‌گونه‌ای که از کودکی سیستم تعلیم و تربیت درصدد تلقین این فرهنگ به جامعه بود. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: در ظرف این پنجاه سال، پنجاه‌وچند سالی که ما شاهدش بودیم این بچه کوچک تا آخر تمام تعلیم و تربیت و فرهنگ خارجی بوده، فرهنگ از خودمان نبوده است. تعلیم و تربیت این بوده، وابستگی بوده، مغزهای این بچه‌های ما را از کوچکی وابسته تربیت کرده‌اند تا رسیده‌اند به جوانها که حالا می‌بیند که همین جوانها

1. برای اطلاع بیشتر به سخنرانی امام در ده خرداد ۱۳۶۰ مراجعه شود.

نمی‌توانند تفکر کنند که ما خودمان آدمیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۵۲). درحالی‌که فرهنگ جامعه ما بسیار غنی است و کسی که دارای فرهنگی چنین غنی است، نیازی ندارد که سراغ فرهنگهای دیگر رفته از آنها تقلید کند؛ اما متأسفانه در اثر نفوذ غرب در شرق، مردم جوامع شرقی نسبت به فرهنگ خود احساس سرافکندگی کرده و دچار خودباختگی در برابر غرب گردیدند. ملت‌ها و دولت‌های شرقی دچار یک شکست روحی ناشی از خودباختگی فرهنگ شدند که از بدترین شکست روحی باشند.

می‌بایست فرهنگ اسلامی را جایگزین فرهنگ استعماری نمود. اسلام مانند مسیحیت نیست که فقط یک‌جهت را ملاحظه کرده باشد، اسلام تمام جهاتی که انسان به آن احتیاج دارد را بیان نموده است، احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام اینها موافق با احتیاجات انسان است. برای مقابله با چنین جداسازی فرهنگ اسلامی نویسندگان، اصحاب قلم و سخنوران نقش مهمی در این زمینه دارند، آنها می‌بایست از این امکانات خود برای نشر و ترویج فرهنگ اسلامی کمال استفاده را نمایند. این مهم در حکومت جمهوری اسلامی ایران که امکانات و شرایط کافی برای فعالیت در این زمینه را فراهم نموده است بیشتر است. برای تقویت ساختار فرهنگ اسلام در بدنه جامعه اسلامی هر قشر و نهادی لازم است فعالیت‌های لازم را در حوزه خود انجام دهد و با تمرکز در حوزه خود به تدریج تک‌تک اعضا و عناصر جامعه دارای فرهنگ اسلامی خواهند شد. از نکات دیگری که امام خمینی (ره) به آن توجه می‌دهند، استفاده از افراد شایسته و معتقد به فرهنگ اسلامی برای تحقق فرهنگ اسلامی است. حالا شما و ما و همه ملت ایران بیشتر تکلیف داریم، حالا جمهوری اسلامی با همه محتوایی که اساسش دارد و تحقق پیدا کرده است یک امانتی است الهی ... شما دانشجویهای محترم و سایر دانشجویها که برای اسلام دلتان می‌تپد و می‌خواهید فرهنگتان، فرهنگ اسلامی باشد تا افرادی که از او بیرون می‌آیند، امثال آن افرادی که در رژیم سابق بودند، نباشند.

۲. هویت و رابطه آن با امنیت در دیدگاه امام خمینی (ره)

الف) هویت و امنیت

هویت به عنوان مقوله‌ای اجتماعی، امری ثابت و ایستا نیست. همه انسان‌ها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند و یا از چه تعلق قومی و قبیله‌ای برخوردارند، دارای ویژگی‌های یکسان نوع انسانی در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ‌گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند، بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و... ندارد؛ اما این برداشت از سیالیت هویت به معنای مطلوبیت نیست، بلکه مسیر کمال‌گرایانه فطری انسان را به سمت شقاوت و بدبختی نیل می‌دهد. از سویی دیگر، تصریح و تأکید بر مؤلفه دین و فرهنگ دینی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز ملت ایران، به هیچ‌وجه به معنای نفی ملیت نیست، بلکه آنچه که اهمیت دارد تقدم هستی‌شناختی است؛ بنابراین در این نگاه، دگر معنای کاملاً جدیدی می‌یابد که ریشه در انسان‌شناسی دینی و اسلام‌شناسی دارد. از یک‌سو، انسان‌ها از لحاظ فطری هیچ‌گونه تمایزی با یکدیگر ندارند و این قاعده، قابل‌تعمیم به تمام انسانهای در حال زیست در سایر نقاط جهان است. در این نگاه انسانهای درون یک سرزمین جغرافیایی از انسانهای سایر نقاط مستثنا نمی‌شوند و به این ترتیب معیار جدیدی برای تمایز خودی از غیرخودی خلق می‌شود که ارتباطی با مرزهای اعتباری جغرافیایی ندارد و از سوی دیگر، اسلام دینی جهان‌شمول، فرازمانی و فرامکانی است. در بسیاری از آیات قران کریم به عنوان سند اسلام، مردم و انسان، بماهو انسان، مورد خطاب قرار گرفته‌اند (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). و با رد هر گونه ملاک برتری نظیر، قوم، نژاد، رنگ، زبان و ... تنها ملاک برتری یکی بر دیگری، تقوا معرفی شده است «اسلام این‌طور نیست که یک مملکت داشته باشد به اسم ایران یا به اسم عراق یا به اسم کذا، این جورها نیست. تمام عالم تحت نظرش است؛ یعنی نظر اسلام به این بوده

است که بشر بسازد، تمام بشر را. هیچ قوم و خویشی با یک قطری دون قطری ندارد. با شرق یا غرب، با شمال، جنوب، با جایی هیچ قوم و خویش ندارد، یک دین الهی است. همان طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقی‌ها و مسلمان‌ها یا غربی‌ها یا مسیحی‌ها یا یهودی‌ها، این طور نیست، خدای همه است و نسبت به همه رازق است و خالق است و این‌ها، اسلام هم یک دینی است مال همه» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۵۰).

در مکتب امام، آنچه و آنکه موجب مخدوش و یا در پی برهم زدن هویت است، همان «دگر» اوست که البته تقابل و تضاد میان این دو موجب برجسته‌تر شدن هویت خودی در برابر دیگری و سستی و تسلیم شدن در برابر «دگر» موجب فروپاشی هویت و ناامنی می‌شود. از این رو، هویت در ذات خود سیاسی است، چراکه علاوه بر تشابه، در تمایزات ریشه دارد و امر سیاسی به چیزی اطلاق می‌شود که در درون خود با اختلاف، تنش، درگیری و تضاد همراه باشد.

اصالت یافتن امت مبتنی بر تعریف هویت، مفهوم امنیت ملی سرزمین پایه را که برمدار صیانت از مرزهای سرزمینی خاص می‌چرخد و جغرافیا، مرز و سرزمین در قلب آن قرار دارد، دچار تحول می‌کند. به این ترتیب اگر در بحث پیرامون امنیت ملی، موضوع تهدید، فرصت و آسیب‌هایی که متوجه شهروندان، نظام سیاسی یا کلیت جامعه محصور در سرزمین معینی است، مدنظر قرار می‌گیرد و از همین زاویه عنصر جغرافیا و سرزمین با مسأله مرجع امنیت پیوند می‌خورد، در امنیت امت محور یا عقیده بنیان، تهدیدها، آسیب‌ها، مقدورات و محذورات معنایی می‌یابد (لکزایی، ۱۳۸۹: ۷۰۲) و این پیچیدگی زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که حسب تعریف امام از هویت، هر دو نوع مؤلفه‌های ملی و دینی در برسازای هویت به رسمیت شناخته می‌شوند. بر اساس مؤلفه‌های هویت‌ساز یا تعریف ویژه امام خمینی (ره) از هویت می‌توان دودسته از مسائل و تهدیدات امنیتی را در مکتب امنیتی امام خمینی (ره) مورد شناسایی قرارداد.

این دو دسته، همچون دو مبنای هویتی ملی و دینی، بی‌ارتباط باهم نیستند و در مفهوم هویت سیاسی به یکدیگر گره می‌خورند، لذا آنچه در ذیل با تفکیک دودسته از مسائل ذکر می‌شود برای فهم بهتر است نه تصریح بر تمایز میان آن‌ها.

ب) مسائل امنیتی معطوف به مؤلفه‌های هویت‌ساز در نگاه امام خمینی (ره)
از آنجاکه دین و هویت دینی^۱ اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز در دیدگاه امام خمینی (ره) است و سایر مؤلفه‌ها نیز از منظر و در طول دین موردپذیرش هستند، به همان شکل، اصلی‌ترین تهدیدات و مسائل امنیتی در نگاه امام خمینی مسائلی است که هویت دینی را مورد تهدید قرار می‌دهد (خراسانی، ۱۳۶۷: ۵۷). از این لحاظ جنس تهدیدات نیز همچون جنس مؤلفه هویت‌ساز آن غالباً غیرمادی و در حوزه فکر، اندیشه و فرهنگ است و حتی تهدیدات ناشی از دشمن بیگانه در اشکال مختلف نظیر، تهاجم نظامی، تحریم اقتصادی، ترور و... نیز با هدف مخدوش‌سازی مؤلفه هویت‌ساز یعنی دین تفسیر و تعریف می‌شود.

آنچه امام به شدت با آن مقابله می‌کرد و در برابر کسانی که با دستاویز قراردادن برخی مباحث در پی تقلیل بخشی اولویت دین بودند، تبلیغ و ترویج ملی‌گرایی، نژادگرایی و دیدگاه‌هایی نظیر پان‌ایرانیسم و پان‌ترکیسم است. به‌عبارتی دیگر، امام خمینی ملت را نفی نمی‌کرد بلکه ملی‌گرایی را نفی و از آن به‌عنوان ترفندی سیاسی یاد می‌کرد و آن را به‌عنوان تفاله جاهلیت و تهدیدی بزرگ برای اسلام معرفی می‌کردند که این تهدید هویت را به خطر می‌انداخت و زمینه مشکلات امنیتی و دخالت بیگانگان را میسر می‌کرد. من از خدای تبارک و تعالی توفیق همه را می‌خواهم. من از بیرون آمده‌ام که خدمت به شما بکنم. من خادم شما هستم، من خادم ملت شما هستم. من آمده‌ام که

بزرگواری شما را حفظ کنم. من آمده‌ام که دشمنهای شما را زمین بزنم. من آمده‌ام که ملت را یک ملت مستقلش کنم. دولت اگر پیدا بشود یک دولت مستقل باشد. من آمده‌ام که دست اجانب را از این مملکت کوتاه کنم. من آمده‌ام که رسوا کنم اینهایی که به اسم «ملیت»، به اسم - نمی‌دانم - قانون اساسی به اسم کذا می‌خواهند مسائل سابق را عود بدهند. از آنجاکه امام بالاترین والاترین عنصر در موجودیت و هویت هر جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌داند، مهم‌ترین چالش پیش روی هویت را نیز رواج فرهنگ بیگانه، فساد فرهنگی و دور شدن از نظام معنایی فرهنگ خودی می‌داند و اصطلاحاً از آن به «ام‌الامراض» یاد می‌کند که می‌تواند مشکلات امنیتی لاینتهایی به وجود آورد: «آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲: ۳۴۶).

«از همین روست که همواره بر هوشیاری لازم جهت اصلاح فرهنگی و حذف زوائد فرهنگی و جلوگیری قاطعانه از مراکز فساد تصریح و تأکید می‌نمودند و بی‌توجهی به این مهم را از عوامل بحران هویت معرفی می‌کردند: ما که شاهد هستیم می‌بینیم مراکز فساد که در مملکت ما هست و جوانهای ما به آن مراکز فساد کشیده شدند و هویت خودشان را از دست دادند. زیاد است که گفته می‌شود و مسلم این‌طور است که مرکز فساد در تهران بیشتر از کتابخانه است» و درجایی دیگر، در مقایسه میان ضررهای نظامی و جنگی با ضررهای فرهنگی تصریح می‌نمایند: «ملت عزیز در طول ۵۰ سال اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب‌کننده و فاسدکننده نسل جوان و از آن‌ها بدتر سینماها و رادیو تلویزیون بود که با برنامه‌های خود، ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غرب‌زده‌ها غلتانید و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی‌های توپ و تانک‌ها و سلاح‌های مخرب بالاتر و بدتر است، چه که ضررهای سلاح‌ها گذراست و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کند چنانچه دیدید و می‌بینید و اگر نبود لطف خاص خداوند منان و تحوّل برق‌آسای ملت در سراسر کشور، نمی‌دانیم

سرانجام اسلام و کشور به کجا کشیده می‌شد. امروز نیز که از تفاله آن رژیم فاسد عددی باقی مانده است، اگر به‌طور قاطع با آنان برخورد نشود، خطر و لو در دراز مدّت کشور را تهدید می‌کند و سهل‌انگاری در این امور، ساده‌اندیشی است و بر متعهدان است که کوشش کنند و از انحرافات گر چه جزئی باشد جلوگیری نمایند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۵۹). علاوه بر مسائل امنیتی اشاره شده در ذیل مؤلفه اصلی هویت در نگاه امام خمینی، مسأله بنیادین دیگری که از نظر امام خطر آن از تمامی مسائل پیش‌گفته برجسته‌تر و اولی‌تر است، مسأله انحراف فکری و عقیدتی درون گفتمانی است که در اشکال مختلفی همچون نفاق، تحجر، بدعت‌گذاری، دین‌سازی و... ظهور و بروز می‌یابد. اولی بودن خطر و تهدیدات ناشی از این مسأله بیش از هر چیز ناشی از اعوجاج افکنی و تارشدن مرزهای تفکیک حق و باطل است. از جمله مهم‌ترین انحرافات که امام همواره بر آن تأکید و تصریح می‌نمود. انحراف در قشر روحانی به‌عنوان سنبل اسلام است و از آنجاکه اساس آگاه امام بر اساس اسلام بنا شده است، انحراف در روحانیت موجب تعمیم آن به دین از سوی مردم و عوام شده و اساس مکتب را با تهدید مواجه می‌سازد.

اما باید توجه داشته باشید که امروز یک خطر بزرگی جلوی پای ماست که من از این خطر بیشتر می‌ترسم تا از خطر اینکه بیایند و بریزند و بکشند و ما را از بین ببرند؛ و آن خطر این است که مبدا ما پاهایمان را انحرافی برداریم؛ قدم‌های انحرافی برداریم و مکتبمان را بد منعکس کنیم، اسلام را بد معرفی کنیم. آنکه مهم است این است که مکتب به قدرت خودش باقی باشد، ولو ما همه از بین برویم. ما شیعه ائمه اطهار هستیم. ائمه اطهار اکثراً یا کشته شدند یا مسموم شدند؛ لکن مکتبشان محفوظ بود. کشته شد، مکتبش محفوظ بود. بلکه مکتب را زنده کرد. با این کشته شدن مکتب را زنده کرد.

امام خمینی (ره) در پیام مشهور به منشور روحانیت در سوم اسفند ۱۳۶۷، خطاب به روحانیون و طلاب و جماعات، با اشاره به حضور و نفوذ روحانیون وابسته، مقدس نما و تحجرگرا در گذشته در حوزه‌ها، آن‌ها را به هوشیاری همیشگی و عدم غفلت از فکر این مارهای خوش‌خط و خال مروّجان اسلام امریکایی و دشمنان رسول‌الله در حال و آینده فرامی‌خواند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۳۵). در راستای آگاهی‌بخش به طلاب جوان، با گریزی به گذشته و مروری بر روند شکل‌گیری نهضت در راستای آگاهی بخشی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، چگونگی و میزان خیانت این عده متحجر وابسته و ضرباتی که اسلام و انقلاب از ناحیه این قشر مقدسین روحانی‌نما متحمل شده است را تشریح می‌کند.

«از جمله جریاناتی که امام خمینی (ره) از آن آگاه بوده و بر آن اشراف داشته و خدعه و نفوذشان را برای انقلاب اسلامی و حوزه و حوزویان خطر می‌دانستند تحجرگرایی و مقدس‌مآبی بود. از این رو با صراحت درباره کمیت و فعالیت و شیوه و قصد و خطر آن‌ها به طلاب عزیز هشدار داده‌اند روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.»

در این پیام راهبردی، امام با اشاره به دو شیوه تاریخی استعمار در محو نابودی روحانیت و اسلام ناب شامل، ارباب و زور و خدعه و نفوذ، بر شیوه دوم یعنی راه خدعه و نفوذ در دوران معاصر تمرکز ویژه می‌نماید و ضمن اشاره به مهم‌ترین حرکت استعمار یعنی القای شعار جدایی دین از سیاست از طریق این نفوذی‌ها در حوزه‌ها، برخی از خیانت‌ها، زخم‌زبان‌ها، تهمت‌ها و کارشکنی‌های آنان و پیامدهای سکوت در برابر آن را برمی‌شمرند «وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق

ناآگاه غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷۹). از همین روست که امام خمینی (ره) همواره نسبت به خطر نفوذی‌ها در لباس خودی هشدار می‌دهد و بر این باور است که تا خیانت بزرگان نباشد، دولت‌ها و دشمنان خارجی راهی برای تصرف نمی‌یابند «خیانت است که اسباب این می‌شود که اینها راهشان را باز می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۵۲).

بر اساس آنچه در قالب مسائل امنیتی اشاره گردید، می‌توان نتیجه گرفت که گروه‌هایی که درصدد ترویج هر یک از شاخه‌های مسائل مذکورند، در نگاه امام خمینی، دگر و یا دشمن محسوب می‌شوند. بر این اساس در مفهوم خودی و غیرخودی نیز تحول ایجاد می‌شود و دشمن لزوماً با مرزهای جغرافیایی سنجیده نمی‌شود. به این ترتیب نکته بسیار بااهمیت در مبحث متغیرهای امنیت در نگاه امام خمینی باید بر آن تأکید نمود اولویت متغیر هویت نسبت به سایر متغیرهاست؛ بنابراین برای شناخت منطقه نامنی یا مسأله نامنی مربوط به هر یک از متغیرهای پیش‌گفته نیز باید از منظر و معیار هویت به موضوع نگریسته شود.

هویت و رابطه وحدت با امنیت

در رابطه وحدت و امنیت امام به نقش مهم هویت در قالب همبستگی دینی وحدت ملی برای رسیدن به امنیت و حفظ و دوام آن تأکید می‌کند؛ اما نکته اساسی که محل اصلی ارتباط هویت و رابطه وحدت و امنیت است اینکه دایره شمول وحدت تا کجاست و به عبارت دیگر با چه کسی می‌شود وحدت داشت. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر مطرح می‌شود که اغلب با طرح عقلانیت و محاسبه‌گری ابزاری پیوند می‌خورد و بر این اساس، این‌گونه برداشت می‌شود که اصولاً این هدف است که وسیله

را توجیه می‌نماید و لذا وحدت و دایره شمول آن معطوف به عقلانیت و هدفی است که تعیین می‌شود.

اما از مشاهده سیره، رفتار و گفتار امام در طول نهضت و در دوران رهبری و تصریح ایشان در موارد متعدد، می‌توان نتیجه‌ای رسید که دقیقاً عکس برداشت فوق را نشان می‌دهد. امام در دوران مبارزه و در اوج دورانی که نهضت در مراحل حساس آن قرار داشت، هیچ‌گاه حاضر نشد که با گروه‌ها و یا جریاناتی که دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آن‌ها خلاف و یا در تعارض و تضاد با مبانی دینی و اسلام ناب بود، اتحاد نماید «جنبش اسلامی کنونی ملت ایران، همه جامعه در بر گرفته و به همین صورت هم به پیش می‌رود و متذکر می‌شوم که ما با هیچ جبهه و دسته‌ای رابطه نداشته و نداریم و هرکس و یا هر گروهی که مسائل ما را نپذیرد او را نمی‌پذیریم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۰۴). پاسخ امام به توضوح نشان می‌دهد که ایشان نه تنها با جریانات و تفکرات مارکسیستی، بلکه هر گونه اتحاد با تفکرات غیرتوحیدی دیگر را بر اساس هویت مورد تأکید نمی‌پذیرد. از همین رو در پاسخ به سؤال مشابهی از خبرنگار روزنامه دانمارکی مجدد دیدگاه خویش تأکید می‌کند: «برنامه ما، در حکومت اسلامی مبنی بر توحید است و آن‌ها برخلاف این عقیده هستند؛ بنابراین ما در یک جهت نمی‌توانیم با آن‌ها حرکت می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۲۱). در همین رابطه در پاسخ به پرسش صریح خبرنگار مصری مبنی بر اینکه چرا حضرت‌عالی نیروهای سیاسی مخالف دیگر را از همکاری با خود در مبارزه برای رسیدن به هدف‌هایتان دور می‌کنید؟ مثل کمونیست‌ها که همان هدف را دارند» می‌فرماید: «نه ما نمی‌توانیم کمونیست‌ها را بپذیریم، برای اینکه خطر آنان برای کشور ما کمتر از خطر شاه نیست. ما آن‌ها را نمی‌توانیم بپذیریم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۵۷). پرسش خبرنگار مصری و پاسخ صریح امام به آن، به توضوح بر تز «هدف وسیله را توجیه می‌کند» خط بطلان می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه هویت دایره شمول وحدت را حتی زمانی که هدف‌ها یکی است، محدود

می‌کند و این یکی از بارزترین نقاط تمایز نگاه امام خمینی با سایر مکاتب مادی دیگر است. چنین توجهی به معیار هویت برای وحدت را می‌توان در سیره عملی امام در مواجهه با گروه‌هایی نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی نیز مشاهده نمود. امام پیش از انقلاب در مصاحبه با مجله فردای آفریقا و در پاسخ به این سؤال که «آیا جبهه ملی را با کلیه اجزای متشکله‌اش حفظ خواهید کرد؟» پاسخی می‌دهد که شدت توجه ایشان به معیار مذکور را برای شمولیت وحدت به‌وضوح نشان می‌دهد: «هر فرد یا گروه و دسته‌ای که بتواند خود را با خواسته‌های نهضت اسلامی موجود در ایران که عموم ملت در آن شرکت دارد هماهنگ سازد، می‌تواند در ادامه کار، وظیفه خود را انجام دهد. در غیر این صورت در میان مردم جایی ندارد و ملت ایران هوشیارانه این مسائل را تعقیب می‌کند.»

چندی بعد که مبحث سازش و یا ایده‌های سازشکارانه برخی از اعضای جبهه ملی در افکار عمومی منتشر می‌شود، نظر خود را نسبت به جبهه ملی این‌گونه تشریح می‌کند: «من نظر مثبتی ندارم و نفی‌اش هم نکرده‌ام» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹۸). همین رویه ادامه می‌یابد و با پیروزی انقلاب اسلامی و افشای برخی اقدامات و مواضع این جریانات امام صریحاً این جریانات را بر مبنای هویت مورد تأکید، از جریان انقلاب اسلامی و حکومت حذف و طرد می‌کند. نکته دیگر که نشان‌دهنده اثرگذاری هویت به‌عنوان معیار شمولیت وحدت است، فراتر رفتن در برگیری آن از مرزهای جغرافیایی است. امام بر پایه هویت دینی، علاوه بر وحدت در سطح ملی بر وحدت دینی و فراتر از آن وحدت همه مستضعفان در سطوح منطقه‌ای و جهانی، مبتنی بر هویت اسلامی تأکید می‌کند و لذا همواره بر ضرورت وحدت مسلمین جهان برای رسیدن به قله‌های عزت و شکوه تصریح می‌نمودند: «فکر وحدت مسلمین و دولت‌های اسلامی در رأس برنامه زندگی اینجانب است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۹۴). من از اختلاف دولت‌های

اسلامی نگران هستم، من از واقع‌هایی که به شکاف بین مسلمین و دولت‌های آن‌ها منتهی شود ترسان هستم.»

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که معیار و دایره شمول وحدت در نگاه امنیتی امام خمینی، هویت است و از آنجاکه مؤلفه اصلی هویت‌ساز، دین و فرهنگ دینی است، هر فرد، گروه، حزب یا جریانی که معتقد به این مبانی باشد در دایره شمول وحدت قرار می‌گیرد و هر آنکه با این معیار هویتی در تعارض و تضاد باشد خارج از این محدوده بوده و هرگز نمی‌شود با آن‌ها وحدت و اتحاد تشکیل داد (زهیری، ۱۳۸۱: ۹۵). همان‌گونه که هویت به‌عنوان مبنای وحدت است، میزان شمولیت هویت نیز معیار و مبنای شمولیت وحدت را تعیین می‌کند. بر این اساس و با توجه به تعریفی که امام از دین و دگر هویتی ارائه می‌کند، هر فرد، گروه، حزب، قوم، مذهب، اقلیت و جریان که درصدد مخدوش کردن هویت برنیاید و یا به تعارض عملی با هویت دینی به‌عنوان مبنای حکومت برنخیزد، دگر محسوب نمی‌شود و بنابراین می‌توان در دایره شمول خودی و در نتیجه وحدت واقع شود. از همین رو امام خمینی همواره نسبت به اقدامات افراطی از سوی افراد مختلف صورت می‌گرفت هشدار می‌داد و با تصریح بر برادری و تقویت روابط انسانی - اسلامی، اقدامات تفرقه‌افکن را توطئه دشمن و عاملان آن را مزدور و خائن معرفی می‌نمود. برای نمونه، امام خطاب به افرادی که به بهانه‌های اعتقادات مذهبی اعم از شیعه و سنی موجبات تفرقه و گسست داخلی می‌شدند می‌فرمایند: «دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازند اینها نه شیعه هستند و نه سنی هستند، اینها دست‌های استعمار هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸۶). همین موضع را امام در خصوص اقلیت‌های مذهبی اتخاذ می‌کند: «ما تمام یهودی‌ها و نصرانی‌ها، زرتشتی‌ها و سایر مللی که در مملکتمان زندگی می‌کنیم، حکم اسلام است که با این‌ها باید درست، خوب رفتار کرد، به عدالت رفتار کرد. ما تبع آنیم که وقتی یک خلخال را از پای یک زن یهودی می‌کشند، می‌گویند اگر

انسان بمیرد بهتر است ... عیبش نمی‌کند اگر انسان [از] غصه بمیرد که یک همچو چیزی شده. ما می‌خواهیم یک همچو موجودی را اطاعت کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲۸).

و لذاست که در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه آلمانی دنیای سوم که با اشاره به وجود اقلیت‌های دینی نظیر، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و ... ایرانی بودن را بالاتر از اسلامی بودن واجد قابلیت برقراری یک موقعیت ملی مستحکم می‌دانست، تصریح می‌کند: «اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است. اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمانان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۵۰۸).

هویت و رابطه استقلال با امنیت

معنای استقلال وابستگی در نگاه امام خمینی (ره)، بیش از هر چیز دارای معنای فرهنگی و فکری است و لذا برخلاف دیدگاه واقع‌گراها، لزوماً به معنای عدم وابستگی یک کشور به کشور دیگر در موضوعات مادی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیست. معیار تشخیص وابستگی از استقلال، هویت و پایداری به داشته‌های فرهنگی و دینی به عبارتی بازگشت به خویش‌شن است (نصیری، ۱۳۷۸: ۱۳۵). برای نمونه امام خمینی در تبیین نقش دانشگاه در همبستگی ملی به‌عنوان یک از مؤلفه‌های اصلی امنیت، دانشگاه را در تقویت امنیت و همبستگی ملی مؤثر می‌داند که غیر وابسته باشد. با توجه به نگاه خاص و تعریف ویژه امام از هویت ملی، هر اندازه وابستگی دانشگاه به‌عنوان نهادی که مقدرات کشور در دست اوست به بیگانه کمتر شود، امکان تحقق استقلال بیشتر می‌شود. «اگر ما این وابستگی‌های معنوی را، این وابستگی‌هایی که جو آن‌های ما را و

دانشگاه ما را و همه چیز ما را به صورت غربی در آورده بود، اینها را اگر برگردانیم به حال خودش و پیدا کردیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم و یک ملت آزاد باشیم، پیوند به غیر نداشته باشیم و خودمان سرپای خودمان بایستیم و کارهای خودمان را خودمان انجام بدهیم» و از آنجاکه وابستگی در زیربنایی‌ترین سطح، وابستگی فرهنگی است، احساس تعلق به گفتمان غرب و هرگونه گرایش به آن فرهنگ را به معنای نفی استقلال کشور و تضعیف و تحدید امنیت دانسته و بدون قطع وابستگی فکری رسیدن به استقلال و عزت اتحاد ملی را غیرممکن می‌داند «شما هر چه زحمت بکشید تا دانشگاه ما آن مغز غربی را کنار نگذارد و یک مغز شرقی پیدا نکند، نمی‌تواند مستقل باشد تا ما از آن غرب‌زدگی در نیاییم و مغزمان را عوض نکنیم و خودمان را نشناسیم، نمی‌توانیم مستقل باشیم، نمی‌توانیم هیچ داشته باشیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۳۸۰).

خلاصه اینکه، هر اندازه نهادها و افراد یک کشور خود را از «دگر» که در تعریف امام بر مبنای دین ساخته می‌شود، دور نگه دارد به همان اندازه در تقویت همبستگی آن به دگر هویتی رابطه مستقیم دارد. از سوی دیگر استقلال و مبنای هویتی آن به اندازه‌ای در مکتب امنیتی امام خمینی دارای اهمیت است که به عنوان معیار و خط قرمز سیاست‌های یک کشور در تعامل با کشورها و بازیگران دیگر در تمامی حوزه مورد تأکید است. بنابراین، هرگونه مذاکره، مصالحه، رابطه و بده بستانی که استقلال کشور را در هر سطحی نقص کند، نفی و از عوامل ناامنی به شمار می‌رود.

هویت و رابطه تربیت با امنیت

بر طبق این رابطه، تربیتی در ایجاد امنیت حقیقی نقش ایفاء می‌کند که مبتنی بر دین و فرهنگ دینی به عنوان مؤلفه اصلی هویتی باشد. بر این اساس، نهادها، گروه‌ها، جریانات و هر چیزی که به هر نحو موجب تربیت غیردینی افراد جامعه می‌شود، یک مسأله مهم

امنیتی است. چنین تلقی از امنیت، به شدت با رویکرد پیامدمحور به امنیت در تعارض است و لذا بیش از آنکه به تجلی و بروز و ظهور ناامنی بیندیشد، به زمینه‌های بروز ناامنی و مقابله با آن تأکید می‌کند. بدیهی است که چنین رویکردی شگرف در سازوکارهای امنیتی و نهادهای دخیل در امنیت ایجاد می‌کند. دقیقاً مشابه اثرگذاری هویت بر متغیرهای فوق را می‌توان در خصوص سایر مؤلفه‌ها نظیر عدالت، پیشرفت، قدرت، حریت و ... و تبیین و مسائل امنیتی را از دل آن استخراج نمود (سالار، ۱۳۸۵: ۴۵).

«و خدایا، به فریاد اسلام برس! امروز [مبادا] که مکتب ما منحرف جلوه داده بشود: یا از اعمال من و شما؛ یا از اعمال کمیته‌ها؛ یا از اعمال دادگاه‌ها؛ یا از اعمال ادارات وزارتخانه‌ها و امثال ذلک. رژیم سابق برای ما خطر نداشت. رژیم سابق ادعا نمی‌کرد که من [اسلامی هستم] ادعایش را می‌کرد، لکن کسی از آن قبول نمی‌کرد. رژیم سابق خطری نداشت. اگر مهمی در رژیم سابق یک کار خلاف می‌کرد، می‌گفتند این ساواکی است؛ این درباری است؛ این ساواکی است. امروز که ساواکی در کار نیست و همه دفن شده‌اند، اگر از شما آقایان یک چیزی صادر بشود، می‌گویند جمهوری اسلامی این است. مکتب ما متزلزل می‌شود. مسئولیتان زیاد است آقایان! خیال نکنید که بروید یک حرفی بزنید و چیزی نشده. خیر، هر یک از شما مسئولیت دارید و مسئولیت بزرگ. خیلی بزرگ. امروز مکتب ما بسته به اعمال ماست. مکتب ما بسته به اعمال روحانیون است. اگر روحانیون سابق خدای نخواسته یک حرف خلاف، یک کار خلاف می‌کردند، مردم خود او را یک طعن و لعنی می‌کردند و لو یک دسته‌شان هم می‌گفتند روحانیون این جورند. آخرش این بود که می‌گفتند روحانیون این جور [هستند]؛ اما رژیم، رژیم اسلامی نبود. نمی‌گفتند رژیم اسلامی. نمی‌گفتند مکتب اسلام این طوری است. امروز

قلم‌های دشمن‌های ما در خارج و گاهی در داخل، برداشته شده است، قلم‌فرسایی می‌شود که مکتب ما را بد جلوه بدهند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۳۷).

بحث و نتیجه‌گیری

رهیافت‌های گوناگونی در مطالعه هویت وجود دارد. بررسی آرا و اندیشه‌های رهبران کشورها نشان‌دهنده نگرش آن‌ها به هویت و نحوه شکل‌گیری هویت آن‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در اولویت‌های آن‌ها در برخورد با مشکلات امنیتی دارد. از آنجاکه دین و هویت دینی اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز در دیدگاه امام خمینی است. بنابراین، اصلی‌ترین تهدیدات و مسائل امنیتی در مکتب امام خمینی معطوف به این مؤلفه است. امام خمینی (ره) بحران هویت و شخصیت را از مهم‌ترین مشکلات جوامع اسلامی و از عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی، می‌دانستند.

در نگاه امام خمینی (ره)، آنچه موجب مخدوش شدن و یا در پی برهم زدن هویت است، همان دگر است که البته تقابل و تضاد میان این دو موجب برجسته شدن هویت خودی در برابر دیگری و سستی و تسلیم شدن در برابر دیگر موجب فروپاشی هویت و ناامنی می‌شود. از این رو، هویت در ذات خود سیاسی است، چراکه علاوه بر تشابه، در تمایزات ریشه دارد و امر سیاسی به چیزی اطلاق می‌شود که در درون خود با اختلاف، تنش، درگیری و تضاد همراه باشد.

اصالت یافتن امت مبتنی بر تعرف هویت، مفهوم امنیت ملی سرزمین پایه را که بر مدار صیانت از مرزهای سرزمین خاص می‌چرخد و جغرافیا، مرز و سرزمین در قلب آن قرار دارد، دچار تحول می‌کند. به این ترتیب اگر در بحث پیرامون امنیت ملی، موضوع تهدید و فرصت و آسیب‌هایی که متوجه شهروندان، نظام سیاسی یا کلیت جامعه محصور در سرزمین معینی است، مدنظر قرار می‌گیرد و از همین زاویه عنصر جغرافیا و سرزمین با مسأله مرجع امنیت پیوند می‌خورد. در امنیت امت محور یا هویت بنیان، تهدیدات، فرصت‌ها، آسیب‌ها، مقدرات و محذورات معنایی دیگر می‌یابد. امام خمینی

بحران هویت و شخصیت را از مهم‌ترین مشکلات جوامع اسلامی و از عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی، می‌دانستند. علی‌ای حال، از مجموع مباحث می‌توان نتیجه گرفت که حکومت و نهادهای حکومتی با تلاش برای ایجاد، بهبود و توسعه متغیرهای امنیت ساز و یا توجه به آن متغیرها بدون توجه به تطبیق آن با هویت مورد تعریف امام، زمینه‌سازی ناامنی، مخدوش شدن ایده و فاصله گرفتن مردم از حاکمیت شده و بقای حکومت را با تهدید وجودی مواجه سازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۴). «امام خمینی و بازسازی هویت ملی در ایران»، **مجله پگاه حوزه**، شماره ۵۴.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۹). **صحیفه امام مجموعه ۲۲ جلدی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
- خراسانی، محمد (۱۳۶۷). **امام خمینی و انقلاب اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دوثرتی، جیمز (۱۳۸۸). **نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل**، تهران: نشر قومس.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). **نومحافظه کاران و مسائل مبارزه با تروریسم جهانی**، کتاب آمریکا (ویژه نومحافظه کاران در آمریکا)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴). **امنیت و نظام بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۱). **انقلاب اسلامی و هویت ملی**، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۵). **دین و هویت، الگوهای هویتی در اندیشه سیاسی امام**، تهران: مؤسسات مطالعات ملی، انتشارات تمدن ایرانی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). **امام خمینی و هویت ملی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۹). «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره سوم.
- واعظزاده، محمد (۱۳۵۷). **امام خمینی و انقلاب اسلامی در پیام وحدت**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۶). **وصیت‌نامه امام**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم.
- انصاری، حمید (۱۳۷۷). **حدیث بیداری**، تهران: مؤسسه نشر امام خمینی، چاپ هفتم.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸). **اندیشه سیاسی امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۸). **مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سالار، محمد (۱۳۸۵). «مؤلفه‌های امنیت در اندیشه امام خمینی»، **فصلنامه اندیشه انقلاب**، شماره ۶.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۳). «هویت ملی از دیدگاه امام»، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۲.

- گری، جان (۱۳۸۱). **لیبرالیسم**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). **دموکراسی و هویت ایرانی**، تهران: انتشارات کویر، چاپ چهارم.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). **فطرت**، تهران: صدرا.
- نصیری، قدیر (۱۳۷۸). **مبانی هویت ایرانی**، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

